

## تحلیل سیاسی هفته (۸۳) ابعاد و پیامدهای صدور حکم اعدام سران اخوان المسلمین

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل: ۲۶۰۱۳۶۴۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۲/۲۲

### مقدمه

صدور حکم اعدام برای تعدادی از رهبران اخوان المسلمین و بیش از ششصد نفر از اعضا و هواداران آن در مصر به اتهام دخالت در حوادث و خشونت‌ها علیه پلیس در شهر المینا در جنوب مصر توجه بسیاری از محافل خبری و تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است. اقدام دادگاه جنایی «المنیا» در صدور احکام سرسختانه علیه جنبش اخوان المسلمین، به دلیل جایگاه و موقعیت این جنبش به‌عنوان یکی از مهمترین گروه‌های سیاسی مصر و نقش آن در تحولات داخلی این کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این‌رو بررسی و تحلیل ابعاد و پیامدهای صدور این حکم ضرورت دارد.

### نگاهی به نقش و عملکرد جنبش اخوان المسلمین

جنبش اسلامی اخوان المسلمین در مصر با اندیشه‌های حسن البنا در سال ۱۹۲۹ شکل گرفت. این جنبش در ابتدا با پیگیری اهدافی بیشتر فرهنگی، دینی و اصلاحی آغاز به کار و سپس با گذشت زمان به سوی فعالیت‌های سیاسی سوق پیدا کرد. اخوان المسلمین اگرچه به‌عنوان ایدئولوژیک‌ترین - و نه الزاماً سیاسی‌ترین - حزب مصر، با تکیه بر شبکه‌های وسیعی از هواداران خود همواره در معادلات سیاسی مصر نقش‌آفرینی کرده است، اما عملاً به‌عنوان یک حزب تا سال ۲۰۱۱ و سقوط رژیم اقتدارطلب حسنی مبارک فرصت تحرک و نظام‌سازی سیاسی را پیدا نکرد. این جنبش با تکیه بر سازمان‌دهی منسجم و گسترده، شبکه‌های وسیع اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، بیش از ۸۰ سال از پیدایش، همواره در بطن و بستر جامعه مصر به فعالیت مشغول بوده و ورود دیرنگام و با تأخیر خود به اعتراضات میدان التحرير را در سال ۲۰۱۱ علیه رژیم مبارک در حالی آغاز کرد که نسبت به سقوط زود هنگام رژیم حاکم اطمینان نداشت. از این رو با توجه به فضای بسته سیاسی و محدودیت‌های اعمال شده از سوی رژیم مبارک، با سیاستی محتاطانه پا به عرصه اعتراضات گذاشت. آنچه اخوان را در تصمیم برای ماندن و ادامه مبارزه در کنار معترضان، مصمم می‌ساخت، شعارهای یکپارچه مردم در رابطه با سقوط رژیم مبارک بود که توسط همه گروه‌ها مطالبه می‌شد و این به زعم اندیشه‌های اخوانی، همان شرایطی بود که باید در آحاد جامعه ایجاد شده تا جهاد و مبارزه بر علیه رژیم و حکومت وقت را توجیه‌پذیر کند.

با سقوط رژیم مبارک و جستجو برای یافتن جایگزینی برای آن، محتمل‌ترین گزینه تمایل مردم برای واگذاری قدرت به اخوان المسلمین به‌عنوان منسجم‌ترین و پرسابقه‌ترین جنبش (و نه حزب) در مصر بود، نهایتاً این اتفاق با پیروزی محمد مرسی در انتخابات سال ۲۰۱۲ به‌وقوع پیوست. اما سقوط زود هنگام این جنبش و عدم موفقیت آن در نظام‌سازی سیاسی در ژوئن ۲۰۱۳ اگر نگوئیم فرجامی بد، اما کابوسی تلخ برای این جنبش بود که با دستگیری، زندانی کردن و صدور حکم اعدام برای رهبران آن خاطره تلخ دوران ناصر تکرار شد.

برخی تحلیلگران حکم اخیر بر ضد اعضای اخوان المسلمین را یادآور تجربه ترور نافرجام جمال عبدالناصر و انتساب این عمل به اخوانی‌ها می‌دانند که منجر به دستگیری، زندانی کردن و اعدام رهبران این جنبش شد. اما باید در نظر داشت که شرایط و ساختارهای داخلی و بین‌المللی در سال‌های اخیر، بسیار متفاوت از سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی است. در وهله نخست طی آن سال‌ها، عاملی که صدور و اجرای حکم برای اخوانی‌ها را توجیه‌پذیر می‌کرد، ظهور اقتدارآمیز و کاریزمای ناصر به‌عنوان قهرمان جهان عرب بود؛ شخصیتی ملی با ایدئولوژی کاملاً ناسیونالیستی و متکی بر عنصر عربیت که همه اقشار و ساکنان سرزمین‌های عربی را جدای از دین و مذهب و تنها به‌عنوان ملت عرب به بازی می‌گرفت. بدون تردید ترور چنین شخصیتی، غرور، عزت و احساس ملت‌های عرب را آنقدر جریحه‌دار کرد که اعدام عاملان آن از سوی ناصر موجه جلوه داده شد. وقوع جنگ‌هایی میان اعراب و اسرائیل که با تحریک هویت اعراب صورت می‌گرفت و در آن مسئله فلسطین به‌عنوان مسئله‌ای مختص به اعراب و نه موضوعی اسلامی مطرح می‌شد نیز نتوانست وجهه‌ای برای جمعیت اخوان به‌عنوان گروهی با دغدغه‌های اسلامی به وجود آورد و پایگاه این جنبش را در میان مردم بهبود بخشد.

ازسویی در فضای دو قطبی آن زمان که چندان ادعاهای حقوق بشری مورد توجه قرار نمی‌گرفت، وقوع این اعدام‌ها در مصر که متعلق به بلوک شرق بود، از سوی غرب و طرفدارانش به‌عنوان ابزاری جهت موجه جلوه دادن اندیشه‌های لیبرال دموکراسی و تفوق آن بر ایدئولوژی شرق مورد توجه قرار می‌گرفت، اما در ابتدای دهه دوم قرن بیست‌ویکم در جهان عرب نه صحبت از رهبری کاریزماست و نه در نظام بین‌الملل فضای دو قطبی حاکم است. آنچه در این سال‌ها در منطقه خاورمیانه و به خصوص شمال آفریقا به وقوع پیوست مطالباتی بود که از سوی مردم در این سرزمین‌ها جهت برخورداری از برابری، دموکراسی و آزادی عنوان می‌شد. با وقوع سلسله جنبش‌های اعتراضی در شمال آفریقا (تونس تا مصر) و سرنگونی رژیم‌های این منطقه یافتن جایگزینی برای این حکومت‌ها افکار عمومی را به سمت جریان‌های اسلامی به‌عنوان ریشه‌دارترین گروه‌های سیاسی و مذهبی در این منطقه معطوف ساخت. آنچه در مصر اتفاق افتاد، پیروزی اخوان المسلمین در انتخاباتی آزاد و دموکراتیک و پیروزی این جنبش بر سایر رقبا بود. حکومتی برخاسته از رأی مردم که با مؤلفه‌های انتخاباتی آزاد و دموکراتیک قرابت زیادی داشت. صرفنظر از عملکرد این جنبش طی یک سال زمامداری‌اش که آن را در مواجهه با طیف وسیعی از مطالبات مردم مصر قرار داد و نهایتاً موجبات سقوط آنها را فراهم ساخت باید گفت که دستگیری و زندانی کردن رهبران اخوان و صدور حکم اعدام از سوی دولت نظامی مصر، بار دیگر موجب تنش و التهاب در این کشور شده است. اما تفاوت آن با احکام صادر شده در زمان ناصر این است که حکمی که از سوی دولت کودتا در خصوص اعضا و زمامداران دولت قانونی مرسى صادر شده، عمدتاً از وجهه معتبر، مشروع و قانونی برخوردار نیست. زیرا این حکم در مورد دولتی اتخاذ شده که عملاً با رویه‌ای دموکراتیک بر سر کار آمده بود و اتهام به اخوان المسلمین با برچسب گروه تروریستی تنها برای موجه جلوه دادن صدور این حکم نزد افکار عمومی داخلی و بین‌المللی و جلب حمایت آمریکا و غرب در راستای ادعای آنها مبنی بر مبارزه با تروریسم است.

باید در نظر داشت که طرفداران اخوان در مصر، بخش وسیعی از جامعه این کشور را تشکیل می‌دهند. لذا صدور چنین حکمی توسط دولت موقت بیش از پیش موجب دو قطبی شدن و انشقاق جامعه مصر خواهد شد و این امر در بلندمدت آثار منفی بر امنیت این کشور مهم در جهان عرب و اسلام خواهد گذاشت. در ضمن اگر این حکم به مرحله اجرا برسد، التهاب کنونی در مصر بیش از پیش افزایش خواهد یافت به همین دلیل برخی کارشناسان معتقدند از آنجا که ثبات و امنیت برای

مصری که هم‌مرز با اسرائیل است، برای سیاستمداران ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی از اهمیت بالایی برخوردار است. به نظر می‌رسد که صدور حکم اخیر از سوی دولت موقت مصر بیشتر به یک مانور و قدرت‌نمایی سیاسی برای مرعوب ساختن سایر گروه‌ها و احزاب شباهت دارد.

نکته مهم دیگر در مورد حکم اخیر، مربوط به تأثیر آن بر رادیکالیزه شدن فعالیت برخی گروه‌های منطقه است. محمد مرسی در اواخر دوران زمامداری‌اش درصدد اجماع و ائتلاف با گروه‌های سلفی در مصر به منظور تدوین قانون اساسی جدید برآمد. با سقوط دولت مرسی تلاش‌های گروه‌های سلفی نیز برای برخورداری و تأثیرگذاری بیشتر بر قانون اساسی و قدرت در مصر با چالش مواجه شد و از سوی دولت کودتا مورد سرکوب قرار گرفتند. آنچه در این بحث مهم به نظر می‌رسد سیالیت و جابجایی گسترده گروه‌های سلفی و تکفیری در خاورمیانه است که به شدت مسلح بوده و به‌عنوان خطری بالقوه برای تمامی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. با توجه به این موضوع اجرای حکم اعدام از سوی دولت موقت مصر بی‌شک گروه‌ها و جریان‌های منشعب شده از اخوان المسلمین و سایر گروه‌های اسلامگرا را به سمت رادیکالیزه شدن و نظامی‌گری سوق خواهد داد که این امر می‌تواند موجی از ناآرامی، کشتار و درگیری جدید را در منطقه به راه اندازد.

### جمع‌بندی

در مجموع صدور حکم اعدام برای رهبران و اعضای جنبش اخوان المسلمین در راستای درگیری‌های ژنرال السیسی با اخوانی‌ها پس از برکناری مرسی تحلیل می‌شود. به نظر می‌رسد چنین حکمی که با هدف ایجاد هراس در میان طرفداران این جنبش در مصر صادر شده، منجر به تقابل طیف‌های سیاسی به‌ویژه سکولارها و اسلام‌گرایان مصری با یکدیگر در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری و در نتیجه افزایش تنش و ناآرامی در این کشور شود.

